

ولایتعهدی

امام رضا علیه السلام

سید عباس رفیعی پور علوی علویجه

هدف مأمون از ولایتعهدی

مأمون با تظاهر به تشیع^(۸) - در صدد رفع مشکلاتی بود که از ناحیه‌ی علویون - از آغاز خلافت - بر سر راهش قرار گرفته بود او در این مبارزه، گام به گام حرکت کرد و در آخرین مرحله، تحمیل «ولایتعهدی» به امام رضا علیه السلام بود.

مأمون در برابر اعتراضی که در مورد ولایتعهدی امام علیه السلام بر او شد چنین پاسخ داد:

«این مرد [امام رضا علیه السلام] کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می‌خواند ما او را بدین جهت ولی عهد قرار دادیم که مردم را به خدمت ما بخواند و به خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن شیفتگان ایشان بدانند که او آن چنان که ادعا می‌کند، نیست؛ و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او! و همچنین ترسیدیم، اگر او را به حال خود

تقارن ۲۹ صفر ۱۴۲۱ ه. ق سال روز شهادت ثامن الحجج حضرت امام رضا علیه السلام با ۱۴ خرداد ۱۳۷۹ ه. ش سال روز رحلت حضرت امام خمینی (س)^(۱) و سال امام علی علیه السلام - اعلام شده از سوی مقام معظم رهبری^(۲) - از ویژه‌گی خاصی برخوردار است.

امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ ه. ق در مدینه چشم به جهان گشود و در سن ۵۵ سالگی مسموم و در سال ۲۰۲ به شهادت رسید^(۳) و در سناباد مشهد کنونی به خاک سپرده شد.^(۴)

پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادرش مشهور به خیزران، آروی^(۵)، نجمه، ام البنین و تکتم^(۶) بوده است.

نقش انگشتر امام رضا علیه السلام «ما شاء الله ولا حول ولا قوّة الا بالله» بوده است.^(۷)

بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پُر کنیم و اقدامی علیه ما بکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که در رابطه با وی این شیوه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه‌ی پرتگاه قرار داده‌ایم، نباید در کار وی سهل‌انگاری کنیم. بدین جهت باید کم‌کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را پیش مردم به صورتی در آوریم، که از نظر آنها شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس در باره‌ی او چنان چاره اندیشی کنیم که از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم».^(۹)

«ابا صلب هروی» نیز در خصوص واگذاری ولایتعهدی به علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌گوید:

«ولایتعهدی را به امام وا گذاشت، تا به مردم نشان دهد که او چشم به دنیا دارد و بدین ترتیب، موقعیت معنوی خود را پیش آن‌ها از دست بدهد».^(۱۰)

به غیر از اهدافی که مأمون در مورد ولایتعهدی حضرت اظهار کرد، برای کنترل امام رضا علیه السلام نیز نگهبانان و

جاسوس‌هایی را گمارد تا اخبار امام را به وی برسانند.^(۱۱)

عکس العمل امام رضا علیه السلام در برابر پیشنهاد ولایتعهدی

اولین واکنش امام هشتم علیه السلام نسبت به پیشنهاد مأمون در خصوص ولایتعهدی، این بود که از آمدن به خراسان سرباز زد چرا که آمدن او به «مرو» یک پیروزی سیاسی برای مأمون به حساب می‌آمد.^(۱۲)

کلینی از «یاسر خادم» و «ریان بن صلت» نقل کرده است: وقتی کار امین پایان یافت و حکومت مأمون استقرار یافت، نامه‌ای به امام علیه السلام نوشته و از او خواست تا به خراسان بیاید، ولی امام هرگز به درخواست او جواب مساعد نمی‌داد.^(۱۳) مأمون در سال ۲۰۰ هـ. ق نامه‌ها و پیک‌های متعدد به مدینه، حضور حضرت رضا علیه السلام فرستاد و آن حضرت را با تأکید و تشدید به خراسان دعوت کرد.^(۱۴) در حدیث آمده است: مأمون از نوشتن نامه در این رابطه دست بردار نبود.^(۱۵)

تا این که «رجاء بن ابی الضحاک» را

مأمور کرد که امام علیه السلام را به این مسافرت مجبور کند. (۱۶)

وداع امام هشتم از مدینه و مکه:

شیخ صدوق رحمته الله از محول سجستانی آورده است:

«وقتی که فرستاده‌ی مأمون برای بردن امام رضا علیه السلام از خراسان به مدینه آمد، من آنجا بودم. امام علیه السلام به منظور خدا حافظی و برای وداع، به مسجد النبی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و مکرر با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وداع می‌کرد و بیرون می‌آمد و نزد قبر باز می‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد. من به امام نزدیک شده، سلام کردم امام جواب سلام مرا داد، حضرت را در رفتن به سفر خراسان تهنیت و مبارک باد گفتم. امام فرمود: به دیدن من بیا زیرا از جوار جدّم خارج می‌شوم و در غربت از دنیا می‌روم و در کنار قبر هارون مدفون می‌شوم! من همراه حضرت به خراسان رفتم، تا این که از دنیا رفت و در کنار قبر هارون به خاک سپرده شد. (۱۷)

امیه بن علی می‌گوید: من در آن سالی که حضرت رضا علیه السلام در مراسم حج

شرکت کرد و سپس به سوی خراسان حرکت نمود، در مکه با او بودم و فرزندش امام جواد علیه السلام (که پنج سال داشت) با او بود. امام با خانه‌ی خدا وداع می‌کرد و چون از طواف خارج شد، نزد مقام رفت و در آن جا نماز خواند. امام جواد علیه السلام بر دوش موفّق (غلام حضرت) بود که او را طواف می‌داد. نزدیک حجر اسماعیل، امام جواد علیه السلام از دوش موفّق پایین آمد و مدّتی طولانی در آن جا نشست موفّق گفت: فدایت شوم برخیز.

امام جواد علیه السلام فرمود: نمی‌خواهم. مگر خدا بخواند. آثار غم و اندوه در چهره‌اش آشکار شد.

موفّق نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: فدایت شوم، حضرت جواد علیه السلام در کنار حجر اسماعیل نشسته و بلند نمی‌شود. امام هشتم علیه السلام نزد فرزندش آمد و فرمود: بلند شو عزیزم.

حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: «چگونه برخیزم با این که خانه‌ی خدا را به گونه‌ای وداع کردی که دیگر نزد آن بر نمی‌گردی!».

امام رضا علیه السلام فرمود: «حبیب من برخیز» آنگاه حضرت جواد علیه السلام برخاست

و با پدرش به راه افتاد. (۱۸)

سپس امام هشتم علیه السلام به خدمتکاران و نمایندگان خود دستور داد تا از حضرت جواد علیه السلام اطاعت کنند و با او مخالفت نمایند و به آن‌ها تفهیم کرد که فرزندش امام جواد علیه السلام جانشین اوست. (۲۰)

امامت حضرت جواد علیه السلام:

«حسن بن علی و شاء» می‌گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود:
انی حیث ارادوا الخروج من
المدینة، جمعت عیالی فأمرتهم ان یبکوا
علی حتی اسمع، ثم فرقت فیهم اثنی
عشر الف دینار ثم قلت: اما انی لا ارجع
الی عیالی ابدأ. (۱۹)

«موقعی که می‌خواستند مرا از مدینه بیرون ببرند، خانواده‌ام را جمع کرده و به آن‌ها امر کردم که برایم گریه کنند تا صدای گریه‌ی آن‌ها را بشنوم. سپس در میان آن‌ها دوازده هزار دینار تقسیم کردم و به آن‌ها گفتم من دیگر به سوی شما بر نمی‌گردم».

سپس دست پسرش حضرت امام جواد علیه السلام را گرفت و به مسجد برد و او را به قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله چسبانید و نگهداری او را به برکت روح مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا خواست.

حضرت امام جواد علیه السلام به پدرش نگاه کرد و گفت: به خدا سوگند به سوی خدا می‌روی.

امام رضا و ایران:

شهر «مرو» مرکز خلافت مأمون بود. به دستور مأمون، امام هشتم شیعیان را از مدینه به بصره و از آن جا به اهواز و سپس از مسیر فارس به نیشابور و بعد به خراسان آوردند و حضرت را از طریق کوفه نیاوردند (۲۱). در بعضی از کتب تاریخی آمده است که امام از طریق «قم» آورده شد. (۲۲)

امام رضا علیه السلام در مسیر خود به نیشابور رسید جمعیت بسیاری از حضرت استقبال کردند هنگام عزیمت به سوی «مرو» جمعی از دانشمندان اهل سنت از امام خواستند تا حدیثی از آباء گرامش نقل کند، امام دستور داد پرده‌ی کجاوه را کنار زدند، مردم در حال هجوم بودند و سروصدا می‌کردند، امام از مردم خواست تا ساکت شوند، آنگاه فرمود:

پدرم از پدرش تا امیر المؤمنین
علی علیه السلام و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل
نقل کرد که خداوند فرمود: **كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ حِضْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِضْنِي أَمِنَ مِنْ
عَذَابِي.** (۲۳)

«کلمه توحید، سنگر محکم من
است، پس هر کس داخل آن گردید، از
عذاب من در امان است.»

امام رضا علیه السلام بعد از اندک تأملی، به
آن‌ها فرمود: این موضوع شروطی دارد.
وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (۲۴)

«پذیرش امامت من، از جمله‌ی
شروط آن است.» (۲۵)

بیست هزار و به قولی بیست و چهار
هزار نفر. این سخن را نوشتند. (۲۶)

به این ترتیب، حضرت ثامن
الائم علیه السلام، شرط توحید را، ولایت و
امامت آل علی علیهم السلام را پذیرا بودن،
دانست.

از دیگر موضع‌گیری‌های آشکار
امام علیه السلام در خصوص امامت، فرمایش آن
حضرت است در کنار مأمون - موقعی که
مسئله‌ی ولایت‌عهدی را مطرح کرد - امام
چنین فرمود: «مأمون حقی را به ما داد
که دیگران آن را نپذیرفتند.» (۲۷)

تا قبل از موضع‌گیری شفاف
امام علیه السلام در مورد امامت، این موضوع
فقط در میان خواص مطرح بود؛ ولی
پس از طرح این مطلب مهم، در میان
عامه‌ی مردم نیز گسترش پیدا کرد.
اثبات این مسئله که «امامت، حق
علویون است» از نکاتی است که حرکت
تبلیغی ایشان در توضیح معنای امامت و
مناظرات آن حضرت تأثیر منحصر به
فردی در آن داشته است. (۲۸)

امام رضا علیه السلام در مرو:

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با
همراهان وارد مرو شد و در خانه‌ای که
برایشان در نظر گرفته بودند، مستقر شد
و مورد تکریم مأمون قرار گرفت. (۲۹)
از متون تاریخی بر می‌آید که
مأمون ابتدا خلافت را به امام علیه السلام
پیشنهاد کرد؛ ولی امام علیه السلام آن را به
شدت رد کرد.

مأمون برای جلب رضایت امام علیه السلام
تلاش کرد. این رایزنی‌ها در مرو بیش از
دو ماه طول کشید، ولی امام علیه السلام به هیچ
وجه موافقت نکرد. مأمون افراد دیگری
را نزد امام فرستاد و آن‌ها نتوانستند

امام علیه السلام را متقاعد سازند که ولایتعهدی را بپذیرد.

وقتی دیدند به این روش کاری از پیش نمی‌برند؛ امام را گاهی تلویحاً و گاهی صراحتاً به مرگ تهدید می‌کردند. (۳۰)

در برخی تواریخ آمده است که مأمون نذر کرده بود که اگر بر برادرش امین پیروز شود خلافت را به امام رضا علیه السلام واگذارد، اگر این مطلب درست باشد این سؤال مطرح می‌شود که چرا امام را به قبول خلافت مجبور نکرد بلکه ولایتعهدی را به ایشان تحمیل کرد؟! و بعد از آن که حضرت قبول نکرد چرا او را به حال خود وانگذاشت؟!

امام رضا علیه السلام متوجه خطرات این بازی سیاسی بود لذا اگر چه در سال ۲۰۱ قمری ولایتعهدی را قبول کرد ولی مکرر خبر مرگ خود را قبل از مأمون گوشزد می‌کرد. (۳۱)

نظر امام رضا علیه السلام در خصوص قبول ولایتعهدی:

امام رضا علیه السلام در پاسخ ریان (۳۲) که از حضرت پرسید: شما با آن همه زهد در

دنیا چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفتید؟ فرمود:

قد علم الله کراهتی (۳۳) «خدا می‌داند که چقدر من از این موضوع ناخشنودم».

علت پذیرش ولایتعهدی:

امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفت در حالی که می‌دانست به قیمت جانش تمام خواهد شد، ولی اگر نمی‌پذیرفت علاوه بر جان خودش جان شیعیان نیز به خطر می‌افتاد. در آن روزگار که تفکرات و فلسفه‌های الحادی و ضد دینی رواج کامل داشت. اگر امام اقدامی می‌کرد که جانش را از دست می‌داد؛ شیعیان به انحراف کشیده می‌شدند. در آن روز وجود امام علیه السلام برای سلامتی افکار شیعیان ضروری بود. (۳۴)

علاوه بر این امام با قبول ولایتعهدی عملاً از بنی عباس اعتراف گرفت که علوین حق حکومت دارند بلکه از بنی عباس هم برترند و غصب حق کسی دلیل حق نداشتن او نیست.

«ابن معتز» شاعر درباری در اشعارش به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

اگر مأمون ولایتعهدی را به امام رضا^(ع) داد، کسی فکر نکند خلافت و حکومت حق «رضا» و علویین است و مأمون را در خلافت حقی نیست مأمون ولایتعهدی را به امام رضا^(ع) داد تا به او و علویون بفهماند حکومتی که شما برای آن خود را به کشتن می‌دادید نزد من ارزشی ندارد (شاعر متوجه شده بود که واگذاری ولایتعهدی اعتراف به حقانیت امام است و با این حرفها سعی می‌کرد حقیقت را واژگون جلوه دهد).^(۳۵)

نکته دیگر این که امام^(ع) با قبول ولایتعهدی این شایعه را خنثی کرد که ائمه تنها به امور دینی مردم می‌پردازند و کار فقهی انجام می‌دهند؛ اما به خیر و شر امور مسلمین کاری ندارند از این جهت است که امام رضا^(ع) در پاسخ «محمد بن عرفه» که دلیل قبول ولایتعهدی را پرسید؟ فرمود: به همان دلیل که جدم داخل شدن در شورای شش نفره را پذیرفت [من نیز ولایتعهدی را پذیرفتم].

در مجموع باید گفت: امام به قبول ولایتعهدی راضی نبود گر چه فوایدی در برداشت ولی خطرات آن بیشتر از نفع آن

بود و کاملاً معلوم بود که مأمون امام را حذف فیزیکی یا معنوی خواهد کرد.^(۳۶)

چگونگی شهادت امام رضا^(ع):

عبدالنبی بشیر می‌گوید: مأمون به من دستور داد ناخن‌های خود را بلند بگذارم و من نیز چنان کردم، سپس مرا خواست و چیزی شبیه (تمرندی) به من داد و گفت: این را به همه‌ی دو دست خود بمال، من چنان کردم. سپس برخاسته و نزد حضرت رفت و به امام گفت: حال شما چطور است؟

امام فرمود، امید بهبودی دارم. مأمون پرسید هیچکدام از غلامان نزد شما آمدند؟ حضرت فرمود: نه.

مأمون خشمناک شده و به غلامانش فریاد زد (که چرا رسیدگی به حال آن حضرت نکرده‌اند). عبدالله بن بشیر می‌گوید: در این هنگام مأمون به من گفت: برای ما انار بیاور. من چند انار حاضر کردم، مأمون گفت: با دست خود آن‌ها را بفشار، من فشردم و مأمون آب انار فشرده را با دست خود به حضرت خورانید و همان سبب وفات آن حضرت

گرديد و پس از خوردن آن افشرد،
حضرت دو روز بيشتري زنده نماند.

ابا صلت هروي مي گويد: پس از
آن كه مأمون از حضور امام رفت، من به
محضرش رسيدم حضرت فرمود:

يا ابا الصَّلْتِ قَدْ فَعَلُوها. «ای ابا
صلت! اينها كار خود را كردند».

و در آن حال زبانش به وحدانيت و
حمد خدا گویا بود. (۲۷)

پي نوشتها:

۱ - تقويم روز شمار ۱۳۷۹، ۱۴ خرداد ۱۳۷۹.
۲ - سخنرانی معظم له به مناسبت تحويل سال نو
۱۳۷۹.

۳ - تاريخ اهل البيت، ص ۸۳، سيد محمد رضا
حسيني.

۴ - بر شطی از حماسه و حضور، ص ۳۶۵.

۵ - همان، ص ۱۲۳.

۶ - سيره الانمة الاثنی عشر، ج ۲ ص ۳۴۲، هاشم
معروف حسني.

۷ - بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۲.

۸ - مروج الذهب، ج ۳ ص ۴۱۷ - ابن اثير، ج ۶
ص ۴۰۸.

۹ - عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۱۶۷ - ۱۶۸ به نقل
از حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ج ۲
ص ۷۴، رسول جعفریان.

۱۰ - همان، ص ۲۴۱.

۱۱ - حیاة السياسة للامام الرضا عليه السلام، ص ۲۱۴.

۱۲ - حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲
ص ۷۸، سال ۱۳۷۱.

۱۳ - همان، ص ۷۷.

۱۴ - سوگنامه ی آل محمد، ص ۱۱۲، محمد
محمدی اشتهازدی.

۱۵ - اصول کافی، ج ۱ ص ۴۴۸ - مسند الامام الرضا،
ج ۱ ص ۶۴.

۱۶ - حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۷۸.

۱۷ - عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۲۱۷.

۱۸ - كشف الغمہ، ج ۳، انوار البهية، ص ۲۳۹، اعيان
الشيعة، ج ۲ ص ۱۸.

۱۹ - اثبات الوصية، ص ۲۰۳ - مسند الامام الرضا،
ج ۱ جزء ۲ ص ۱۶۹.

۲۰ - كشف الغمہ، ج ۳ ص ۱۴۱ - انوار البهية،
ص ۲۳۹.

۲۱ - الخرائج والجرائح، ص ۲۳۶.

۲۲ - انوار البهية، ص ۲۴۰.

۲۳ - معانی الاخبار، ص ۳۷۱، امالی صدوق،
ص ۱۴۲، حلیة الاولیاء، ج ۳ ص ۱۹۲، عيون

اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۴۶.

۲۴ - التوحيد، ص ۲۵ - ۲۶.

۲۵ - ابن حديث به حديث سلسلة الذهب معروف
گرديد.

۲۶ - اعيان الشيعة، ج ۲ ص ۱۸، چاپ ارشاد.

۲۷ - عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۱۴۵، به نقل از
حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲
ص ۱۰۵.

۲۸ - همان، ص ۱۰۵.

۲۹ - ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۵۱.

۳۰ - الحیاة السياسية لامام الرضا عليه السلام، ص ۲۸۰.

۳۱ - همان.

۳۲ - علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۳۹، امالی صدوق،
ص ۷۲، بحار، ج ۴۹ ص ۱۳۰، حیات السياسية

لامام رضا عليه السلام، ص ۲۸۲.

۳۳ - بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۱۳۰، علل الشرايع،
ص ۲۳۸، حیاة الامام الرضا عليه السلام، ص ۲۴۴.

۳۴ - الحیاة السياسية لامام الرضا عليه السلام، ص ۲۹۰.

۳۵ - همان، ص ۳۰۸.

۳۶ - همان، ص ۳۰۹.

۳۷ - ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۶۱.